

نکته اصلی یادداشت حاضر، مربوط به یکی از ابیات غزلی زیبای دقیقی است به مطلع:

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند

سپید روز، به پاکی رخان تو ماند...^(۱)
بیت پنجم غزل، در چند مأخذی که بنده - در خانه - بدان دسترس داشتم^(۲) [والیته یکسانی ضبط، بنده را از مراجعه به منابع بیشتر بازداشت] به همان وجهی آمده که در کتاب «پیشاهنگان شعر پارسی» دیدیم؛ الا این که در مصرع نخست، در لغت نامه [ذیلی «بابلی»، به نقل از «احوال و اشعار رودکی» تألیف سعید نفیسی] به جای «تیر»، «تو» آمده؛ و در مصرع دوم نیز ضبط «المعجم» متفاوت و راهگشاست، که بعداً به آن خواهیم پرداخت. بیت این است:

کمان بابلیان دیدم و طرازی تیر

که برکشیده بود به ابروان تو ماند
«طرازی تیر» را چگونه باید خواند؟ ظاهراً به یکی از این دو وجه: ۱- طرازی تیر ۲- طرازی تیر. با مراجعه به فرهنگها، برای معنای «طرازی» در می یابیم که برای وجه نخست، نمی توان معنای قابل قبولی یافت. و اما، «طرازی تیر» ترکیب اضافی مقولوب است، یعنی: «تیر طرازی»، و «طرازی»، شهری است در ترکستان شرقی، در سرحد چین، نزدیک فرغانه که آب و هوای آن سخت سرد است و زنان آن به زیبایی شهرت دارند: شدند اندر ایوان بتان طرازی

نشستند و گفتند با ماه راز
(فردوسی)

و مشک آن نیز معروف بود، [اعلام معین]
از این توضیح چیزی روشن نمی شود. اما شهر طرازی، جز در این موارد، در موردی دیگر نیز شهرتی داشته، و آن - ساختن - «گمان» خوب بوده:

«دو ابرو به سان کمان طرازی

برو تو ز پوشیده از مشک ناز»

(فردوسی)

[واژه نامک، به شاهد طرازی - و لغت نامه، ذیلی طرازی به شاهد کمان طرازی]

تا اینجا، بخشی از مشکل بیت حل می شود و آن

اینکه شاعر، ابروان معشوق را به «کمان بابلی» و «تیر طرازی» مانند کرده است. اما نمی توان دانست که «تیر» در این تشبیه چه جایی دارد. شاید بتوان تصور کرد که کشیدگی دوسر ابرو به تیر - و کشیدگی آن - تشبیه شده. شاید بتوان تصور کرد که طراهی از گیسوی معشوق، از میان پیشانی بر میانه ابروها افتاده، به حالتی که تیر در کمان نهاده را تداعی کند.

اما در خود بیت، هیچ اشاره و قرینه ای که مؤید این تصورات باشد وجود ندارد. و نهایتاً می توان تصور کرد که تیر طرازی، اشاره به مژگان دارد - همچنانکه در شعر فارسی، این دو با هم می آید. فرخی می گوید: ای مژه تیر و کمان ابرو، تیرت به چکار؟ - اما این نیز پذیرفتنی نیست چرا که شاعر هیچ گونه اشاره ای به مژگان معشوق ندارد.

به گمان بنده، در یکی از واژه های این بیت مختصر تصحیفی روی داده، و آن در واژه «تیر» است که در اصل «تیز» بوده:

کمان بابلیان دیدم و طرازی، نیز

که برکشیده بود به ابروان تو ماند
ملاحظه می کنید که در این صورت، در بیت دقیقی هیچ نکته مبهم و ناهمخوانی باقی نمی ماند.

می دانیم که یکی از پربسامدترین وجوه مسخ زبانی در نسخ خطی کهن، با دگرگونی های نقطه و حروف [یعنی تصحیف و تحریف] مربوط است. کاتبان، عموماً و به ویژه در سده های نخست پارسی نویسی، در نقطه گذاری واژه ها قدری سهل انگار بوده اند. و البته در واژه مورد بحث ما، چندان هم سهل انگاری مقتصدانه نداشته اند، جز این که دو نقطه مجزاً را متصل آورده اند. و این گناه بزرگی نیست، اگر چه بیستی چنین زیبا را بی اندام و معیوب ساخته است!

ضمناً لازم می نماید که به نکته بسیار ظریفی اشاره شود و آن این که شدت آشنایی و آموختگی اهل فضل با تشبیه مژه و ابرو به تیر و کمان، باعث شده که بی اندامی بیت از نظر ایشان پوشیده بماند.

افزون بر آن، بافت نحوی نیز دچار تغییر آشکار نبوده است. و رسیدن حقیر به این تصحیح مختصر نیز کاملاً از سر اتفاق بوده و نه هیچ چیز دیگر: گاه باشد که گوذکی نادان...

□

و اما، بپردازیم به مصرع دوم، و ضبط متفاوت المعجم، که بدان اشاره شد. در المعجم - نسخه مصحح علامه قزوینی با تصحیح و مقابله مجدد مدرس رضوی - مصرع مزبور، عیناً چنین آمده:

«کی بُر کشیده شوذ بابروان تو ماند»^(۳)

می دانیم که در این نسخه چاپی، کلیه ویژگی های رسم الخط کهن نسخه اساس - و شاید برخی نسخ دیگر آن رعایت شده؛ مانند بدون نشانه ممیز بودن حروف خاص فارسی، ذال معجمه، و برخی موارد دیگر. با توجه به این نکته، ظاهراً باید یکی از دو وجه زیر در نظر بوده باشد: ۱- بُر کشیده شود ۲- پُر کشیده شود. و تردیدی نیست که وجه نخست، معنایی نمی تواند داشت و پذیرفته نیست.

و اما، «پُر» در اینجا قید است، به معنای «درست و کامل، آنگونه که باید، درست و حسابی...»

[پُر = ۵... - (قید) زیاد، بیش، بس، بسیار، کثیر، مقابل کم. / معین]

و: «کمان پرکش کردن = کشیدن کمان تا به حدی که معهود استادان این فن است و مافوق آن متصور نباشد...» (معین. و در لغت نامه نیز عیناً نقل شده)

□

اختلاف دیگر در ضبط المعجم، فعل «شود» به جای «بُود» است که تفاوت چندانی ایجاد نمی کند. اگر چه با توجه به «بُود» در بیت دوم غزل، در اینجا نیز «بُود» مناسب تر می نماید.

اکنون می توانیم بیت را - با توجه به نکته دریافتی حقیر در مصرع نخست، ضبط المعجم در مصرع دوم، و با ترجیح «بود» بر «شود» - به گونه زیر بخوانیم:

کمان بابلیان دیدم و طرازی نیز

که پُر کشیده بود به ابروان تو ماند

زیرنویس ها:

- ۱- برای تمام غزل، نک: پیشاهنگان شعر پارسی، ص ۱۰۶.
- ۲- المعجم فی معایر اشعار المعجم، تالیف شمس قیس رازی، تصحیح علامه قزوینی، با مقابله و تصحیح مجدد مدرس رضوی، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۰، میری در شعر فارسی، تالیف دکتر زرین کوب، گنج سخن تألیف دکتر ذبیح الله صفاء، لغت نامه دهخدا.
- ۳- المعجم، ص ۱۶۱.

مهدی سهرابی

یادداشتی درباره یکی از ابیات دقیقی